

چکیده

نظر به اینکه دستور زبان فعلی دبیرستان‌ها براساس فارسی معیار نوشته شده و همه مثال‌های دستوری آن از زبان معیار است، نمونه‌هایی از این کتاب‌های دستور در نظر گرفته شد تا با بررسی این نمونه‌ها مشخص شود بسیاری از ارکان و نقش‌های دستوری از طریق توجه به ساختار (جمله، کلمات، نقش‌نامه‌ها و...) قابل تشخیص و توجیه نیستند. هرچند که این بررسی در زبان معیار باشد که پیچیدگی خاصی ندارد، ارکان جمله جابه‌جا نشده، گذشت زمان بر آن تأثیر نگذاشته است و...

در این بررسی نگارنده قصد دارد با بررسی موارد ذکر شده نشان دهد که زبان با پیش‌فرض‌های دستوری به‌وجود نیامده است. تشخیص ارکان دستوری کلمات نیز با پیش‌فرض‌های ذهنی قابل تشخیص و توجیه نیست. همان‌طور که ساختار در جاهایی نقش را نشان می‌دهد، معنا و عوامل دیگر نیز در جای خود در این موارد نقش بی‌بدیل دارند.

کلید واژه‌ها:

دستور، ساخت، معنی، نقش.

مقدمه

انسان موجودی است اجتماعی و لازمه اجتماعی بودنش زبان است. از دیرباز زبان در جامعه انسانی وجود داشته

منابع

۱. ابوالقاسمی، محسن؛ دستور تاریخ زبان فارسی، چاپ ششم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۰.
۲. ارژنگ، غلامرضا؛ دستور زبان فارسی امروز، چاپ چهاردهم، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۵.
۳. انوری، گیوی؛ دستور زبان فارسی (۲)، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی فاطمی، ۱۳۸۵.
۴. ایرج میرزا، جلال الممالک؛ دیوان، چاپ سوم، تهران، انتشارات کلی، ۱۳۶۹.
۵. مصلح‌الدین عبدالله، سعدی شیرازی؛ بوستان، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۶. مجدالدین آدم سنایی غزنوی؛ حدیقه الحقیقه و الشریعه الطریقه، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
۷. شمس‌الدین محمد، حافظ شیرازی؛ دیوان، به تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی، چاپ پنجم، تهران، نشر جمهوری، ۱۳۷۹.
۸. خزائلی، محمد و میرمیرانی سیدضیاءالدین؛ دستور زبان فارسی، چاپ اول، تهران، نشر جاویدان، ۱۳۵۱.
۹. فراهانی، ادیب الممالک؛ زندگی و شعر ادیب الممالک، به تصحیح سعیدعلی موسوی گرمارودی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات قوچانی، ۱۳۸۴.
۱۰. فرشیدورد، خسرو؛ فرهنگ پیشوندها و پسوندها، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۶.
۱۱. فرشیدورد، خسرو؛ دستور مفصل امروز، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۴.
۱۲. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، جلد ۲، تهران، نشر امیرکبیر؛ ۱۳۸۰.
۱۳. منوچهری دامغانی، رشیدالدین؛ دیوان، به اهتمام دبیر سیافی، تهران، ۱۳۱۶.
۱۴. ناتل خانلری، پرویز؛ «تاریخ زبان فارسی»، جلد سوم، چاپ پنجم، تهران، نشر سیمرغ، ۱۳۷۲.
۱۵. وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی غلامرضا؛ «دستور زبان فارسی (۱)»، چاپ دهم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۶.
۱۶. وزین پور، نادر؛ دستور زبان فارسی آموزشی، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۰.

نگاهی ساختارگرا و فراساختارگرا به دستور زبان متوسط

دکتر جهانگیر صفری
استادیار زبان و ادبیات
دانشگاه شهرکرد

مهدی مقاره عابد
دانشجوی
کارشناسی ارشد
زبان و ادب فارسی
شهرکرد
و دبیر دبیرستان‌های
اصفهان

چون مرحوم میرزا حبیب اصفهانی و پس از ایشان مرحوم عبدالعظیم قریب دستور زبان فارسی را نوشتند و بزرگانی چون ملک‌الشعراى بهار، استاد فروزانفر، استاد همایی و استاد رشید یاسمی کار آنان را دنبال کردند. پس از ایشان نیز تا امروز بزرگانی در این زمینه کار کرده‌اند که ذکر نام آنان میسر نیست.

در دستور سنتی، نقش دستوری کلمات با توجه به ساخت، معنی و عوامل دیگر در جمله مشخص می‌شود ولی با مطرح شدن علم زبان‌شناسی نظریه‌هایی در این حیطه راه یافته است. «فردینان دوسوسور (Ferdinand de Saussure)، زبان‌شناس اهل ژنو، اولین کسی است که به اندیشه‌های نوین شکل داد و در درس‌های دانشگاهی خود بین سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ زبان‌شناسی را بر پایه‌ای علمی گذاشت» (باطنی، ۱۳۸۵: ۷۷). البته سوسور در نوشته‌هایش، اصطلاح ساخت را به کار نمی‌برد. چنان‌که در کتاب درآمدی بر زبان‌شناسی آمده است: «سوسور در گفته‌های خود هیچ‌گاه اصطلاح ساخت را به کار نبرد ولی شاگردانش و دیگر زبان‌شناسانی که مطالعات وی را ادامه دادند، از روند ساخت‌گرایی برای مطالعات خود استفاده کردند. به این اعتبار، سوسور را آغازگر زبان‌شناسی ساختاری می‌دانند.» (صفوی، ۱۳۶۰: ۶۷)

مطلب دیگری که در این باره مطرح می‌شود، توجه نکردن به معنا برای تعیین نقش کلمات در جمله است. چنان‌که در کتاب «نگاهی تازه به دستور زبان» آمده است: «کنار گذاشتن معنا به شکل دیگری نیز در ساخت‌گرایی آمریکایی نمایان شده است. زبان‌شناسان این مکتب کوشیده‌اند در توصیف دستور زبان و نیز در توصیف دستگاه صوتی زبان، از توسل جستن به معنا خودداری کنند و در واقع، دستوری عرضه کنند که صرفاً جنبه صوری داشته باشد و از دانش زبانی و معنا الهام نگرفته باشد. به عقیده این زبان‌شناسان، روابط دستوری در زنجیره گفتار همه دارای نشانه‌هایی هستند که قابل مشاهده می‌باشند و به

است؛ هرچند نمی‌توان شکل اولیه آن را به‌طور قطعی مشخص کرد. انسان به‌وسیله زبان با دیگران ارتباط برقرار کرده، خواست و نیاز و تجربه و اندیشه خود را به دیگران انتقال داده و از نیاز و اندیشه آنان آگاه شده است. شناخت بشر روز به روز بیشتر شده و متناسب با آن، نیاز و احساس نیازش افزایش یافته است. از طرف دیگر، تجربیات گذشته اقوام انسانی به نسل‌های بعدی منتقل شده است. این عوامل و عوامل دیگر به تولید واژه‌های جدید انجامیده‌اند. چون شناخت بشر از محدوده پدیده‌های مادی و عینی فراتر می‌رود و به مسائل ذهنی و انتزاعی می‌رسد، واژه‌های دیگری نیز به دایره زبان راه می‌یابند و زبان را گسترش می‌دهند.

انسان در شرایط مختلف روش زندگی خود را تغییر می‌دهد و خود را برای شرایط جدید آماده می‌کند. معمولاً او برای هماهنگی با شرایط جدید به وسایل نیازمند است. با فکر و تلاش وسایل مورد نیاز خود را می‌سازد و آن وسایل در زندگی او نقش خاصی پیدا می‌کند. آن وسایل را نام‌گذاری می‌کند. روز به روز این جریان قوی‌تر دنبال می‌شود؛ به‌طوری‌که امروزه تولید کلمات حاصل از علم و فناوری جدید فراتر از عدد و شمارش است. این کلمات و اصطلاحات جدید وارد محدوده زبان می‌شوند. زبان از این عناصر جدید استفاده می‌کند و این عناصر در زبان تأثیر می‌گذارند عوامل ذکر شده باعث گستردگی زبان می‌شوند و آن را از حالت سادگی اولیه خود خارج می‌کنند. به این ترتیب، زبان پیچیده‌تر از گذشته می‌شود. دانشمندان برای فراگیری و فهم این زبان رشد یافته، آن را بررسی می‌کنند و قواعد و ضوابطی را در آن می‌یابند. این قواعد را در زبان دسته‌بندی می‌کنند و نام آن را دستور می‌گذارند. چون دستور بر اساس زبان تنظیم می‌شود و زبان نیز در حال تغییر است، بدیهی است دستور نیز براساس تغییر زبان تکامل می‌یابد و متناسب با زمان رشد می‌کند. سابقه دستور زبان در کشور ما حدود یک قرن است. ابتدا بزرگانی

کمک این نشانه‌هاست که اهل زبان عناصر یک جمله را از هم باز می‌شناسند و معنی آن را درک می‌کنند.» (باطنی، ۱۳۸۵: ۸۶) براساس مطالبی که ذکر شد، نویسندگان آمریکایی برای درک جملات فقط به نشانه‌های صوری روساختی توجه داشته‌اند. شاید علت این امر این است که آنان زبان‌های بومی آمریکایی را که از درون مایه‌های عمیق فرهنگی بی‌بهره بوده‌اند، بررسی می‌کرده‌اند. شاید هم درک معنی جملات این زبان‌ها از ساخت و ظاهر جملات میسر بوده است. چنان‌که در کتاب نگاهی تازه به دستور زبان آمده است: «زبان‌شناسان ساخت‌گرایی آمریکایی وجود نشانه‌های صوری روساختی را به‌عنوان تنها وسیله درک جملات زبان به صورت یک اصل پذیرفته بودند و اصرار می‌ورزیدند که دستور زبان صرفاً جنبه صوری داشته باشد و از ملاک‌های معنایی استفاده نکند.» (همان: ۸۷)

از دیگر نظریه‌پردازان در این زمینه لئونارد بلومفیلد (Leonard Bloomfield) از پیش‌گامان زبان‌شناسی آمریکا است که او نیز بر ساخت و نشانه‌های صوری جملات توجه دارد؛ یعنی معتقد است که باتوجه به بافت و ساخت جمله معنی و مفهوم آن درک می‌شود. «تعیین جایگاه یا ترتیب ظاهر شدن هر سازه را نسبت به سازه‌های دیگر بخشی از تعریف صوری می‌انگارد. مثلاً در زبان فارسی، هر یک از عناصر اسم و وابسته‌های صفتی و اشاره را بر حسب جایگاه و ترتیب ظاهر شدن آنها در گروه اسمی و نیز گروه اسمی و وابسته‌های صفتی و اشاره را بر حسب جایگاه و ترتیب ظاهر شدن آنها در گروه اسمی و نیز گروه اسمی در جایگاه نهاد مفعول صریح و همچنین فعل را بر پایه برخی ویژگی‌های صوری آنها می‌توان مشخص کرد و از این راه برای عناصر و روابط نحوی یاد شده تعریف‌های صوری به‌دست داد.» (مشکوئی‌الدینی، ۱۳۷۶: ۱۲۸)

در کتاب‌های دستور زبان دبیرستان‌ها نیز به ساختار توجه خاصی شده و تلاش بر این بوده است که تا حد ممکن مثال‌ها به‌گونه‌ای باشند که بتوان نقش دستوری کلمات را به شکل ساختاری، یعنی از ساخت و صورت، دریافت؛ در کتاب زبان ۳ آمده است: «در دستور ساختاری، توصیف براساس ساخت و صورت است؛ مثلاً در تعریف فعل به‌جای اینکه بگوییم: «فعل کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا روی دادن و پذیرفتن حالتی در زمان دلالت کند، گفته می‌شود: «فعل کلمه‌ای است که دارای شناسه باشد.» (حقی‌شناس و دیگران، ۱۳۸۶: ۲)

البته در این کتاب‌ها توجه شده است که بدون در نظر گرفتن معیارهای دستور سنتی و صرفاً با توجه به ساخت کلمه‌ها و جمله‌ها نمی‌توان نقشه کلمات را مشخص کرد. چنان‌که مثلاً در همان کتاب زبان ۳ آمده: «کوشش شده است که دستور زبان دوره دبیرستان، بر مبنای نظریه علمی ساخت‌گرایی نوشته شود و در عین حال در حد امکان دستور سنتی نیز مدنظر قرار گیرد.» (همان: ۲)

در این پژوهش به بررسی ارتباط ساختار با دستور پرداخته می‌شود. هدف از بررسی این ارتباط آن است که مشخص شود

توجه به ساختار برای تشخیص و توجیه نقش دستوری کلمات کافی نیست؛ حتی در نوشتاری که براساس زبان معیار است. بر این اساس، دستور زبان فعلی دبیرستان‌ها در نظر گرفته شد؛ زیرا این کتاب‌های دستوری براساس زبان فارسی معیار تنظیم شده‌اند و مثال‌های آنها از فارسی معیار است و متون نظم و نثر کهن و شعر و نثر معاصر از دایره بررسی آنها خارج است.

تقسیم واژه‌ها (اسم) از نظر ساخت: در زبان فارسی ۳ آمده است: الف) ساده: آن است که فقط یک تکواژ داشته باشد: گوسفند. ب) غیرساده: آن است که بیش از یک جزء دارد و بر سه نوع است: ۱. مرکب: آن است که از دو تکواژ آزاد یا بیشتر تشکیل شود: چهارراه، ...

۲. مشتق: واژه‌ای است که از یک تکواژ آزاد و یک یا چند وند تشکیل شود: دانشمند، رفتن، گفتار، ...

۳. مشتق-مرکب: واژه‌ای است که ویژگی مرکب و مشتق را با هم داشته باشد: هیچ کاره، نوجوانی، دانشسرا، ...

(حقی‌شناس و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۳۴ و ۱۳۳) صفت‌های بیانی نیز مانند اسم‌ها از نظر ساخت به چهار نوع کلی تقسیم شده‌اند که در زبان فارسی ۲ آمده است:

۱. صفت ساده مانند: سفید، پاک، ...
 ۲. صفت مرکب مانند: پابره‌نه، پرآب، ...
 ۳. صفت مشتق مانند: ناپاک، صادقانه، بهاری، بینا، شکسته، ...
 ۴. صفت مشتق-مرکب: ناجوان‌مرد، حمایت‌کننده، ...
- (حقی‌شناس و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

بحث را از جمله آغاز می‌کنیم

جمله‌های دوجزئی

در زبان فارسی ۱ آمده است: «علی آمد» (علی = نهاد) (آمد = فعل) ر.ک. (حقی‌شناس و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۷). «آمد» فعل سوم شخص مفرد ماضی و شناسه آن تهی است. چون شناسه نشان‌دهنده شخص و شمار فعل است، برای تشخیص فعل نشانه‌ای در جمله وجود ندارد که فعل را نشان دهد. در اینجا ساختار جمله برای تشخیص فعل به ما کمک نمی‌کند، بلکه از معنای فعل و جمله، نهاد و فعل را تشخیص می‌دهیم.»

جمله‌های سه‌جزئی

در زبان فارسی ۱ آمده است:

«علی دوستش را دید» (حقی‌شناس و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۷) (را = نقش نمای مفعولی) (آورد = فعل) در این جمله «را» نشانه مفعولی است. مفعول را نشان می‌دهد و از ساختار جمله نقش مفعولی مشخص می‌شود. (شناسه فعل = د) با نهاد مطابقت دارد و راهنمایی می‌کند که از ساختار، فعل و نهاد را دریابیم.

«رضا کتاب جغرافی خوانده است» جمله سه‌جزئی گذرا به مفعول (رضا = نهاد) (کتاب جغرافی = مفعول) (خوانده است = فعل) (همان: ۱۸) در این جمله «را» که نقش نمای مفعول است

وجود ندارد؛ یعنی، در جمله نشانه‌ای برای تشخیص مفعول وجود ندارد بلکه از معنای جمله و فعل تشخیص می‌دهیم که «کتاب جغرافی» مفعول است.

جمله‌های سه جزئی مسندی

«هوا روشن شد» (همان: ۱۹) (هوا= نهاد) (روشن= مسند) (شد= فعل ربطی) با توجه به فعل «شد» (که فعل اسنادی است) مسند را می‌توان تشخیص داد.

جمله سه جزئی با متمم

در زبان فارسی ۱ آمده است: «علی با دشمن می‌جنگد» (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۹) (علی= نهاد) (با= حرف اضافه) (دشمن= متمم) (می‌جنگد= فعل) کلمه «دشمن» متمم است و یک جزء در جمله به‌شمار می‌آید؛ زیرا با حرف اضافه مخصوص فعل «با» (جنگیدن با) همراه شده است اما در جمله «علی در میدان جنگ با دشمن می‌جنگد» (علی= نهاد) (میدان جنگ= متمم قیدی) (دشمن= متمم) (می‌جنگد= فعل) تشخیص متمم «دشمن» ساختاری است. حرف اضافه (نقش نمای متمم) متمم را نشان می‌دهد ولی تشخیص نوع متمم که آیا قیدی است یا اجباری، به شکل ساختاری مشخص نمی‌شود؛ یعنی، براساس معنای فعل و جمله مشخص می‌شود. «دشمن» متمم است و یک جزء به‌شمار می‌آید؛ چون با حرف اضافه مخصوص فعل «با» آمده است ولی «میدان» متمم قیدی است و یک جزء به‌شمار نمی‌آید؛ چون با حرف اضافه مخصوص فعل همراه نیست.

جمله چهار جزئی با مفعول و متمم

در زبان فارسی ۳ آمده است: «کتاب‌ها را از کتاب‌فروشی خریدی؟» (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۷) (نهاد مخدوف است) (کتاب‌ها= مفعول) (کتاب‌فروشی= متمم) (خریدی= فعل) (حرف اضافه مخصوص فعل= از) (خریدن از). مفعول به شکل ساختاری مشخص است ولی باز نوع متمم نه به شکل ساختاری بلکه با توجه به معنی مشخص می‌شود (که قیدی است یا اجباری).

در همان کتاب (زبان ۳) در جمله «گل‌های رنگارنگ جلوه بی‌مانندی به شهر می‌دادند» (همان: ۷۷) (جلوه بی‌مانند= مفعول) مفعول بدون نقش‌نمای «را» آمده است و نمی‌توان آن را از ساختار جمله تشخیص داد.

جمله چهار جزئی با مفعول و مسند

در زبان فارسی ۲ آمده است: «علی دوست خود را قهرمان بزرگی می‌دانست.» (علی= نهاد) (دوست خود= مفعول) (قهرمان بزرگی= مسند) (می‌دانست= فعل) (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۱). در این گونه جمله‌ها فعل «می‌دانست» مسند نیز می‌گیرد (همان: ۲۱). تشخیص مسند با دریافت معنی جمله حاصل می‌شود و در جمله نشانه‌ای برای تشخیص آن وجود ندارد. در این جمله مسند را به شکل ساختاری و با توجه به فعل نمی‌توان تشخیص داد؛ زیرا با فعل «دانستن» جمله سه جزئی مفعولی نیز ساخته می‌شود؛ مانند: او مطلب را می‌دانست (مطلب= مفعول)

جمله چهار جزئی با متمم و مسند

«مردم روستا به او دکتر می‌گفتند.» (مردم روستا= نهاد) (او= متمم) (دکتر= مسند) (می‌گفتند= فعل) (همان: ۲۱). در این نوع جمله‌ها فعل علاوه بر متمم، مسند نیز می‌گیرد. باز در این جمله تشخیص مسند با دریافت معنی جمله حاصل می‌شود؛ زیرا با فعل «می‌گفتند» جمله چهار جزئی با مفعول و متمم نیز ساخته می‌شود و فعل «می‌گفتند» الزاما مسند نمی‌گیرد. مثال: آنان مطالب را به ما می‌گفتند. در این جمله فعل «می‌گفتند» گذرا به مفعول است و مسند نمی‌گیرد.

جمله چهار جزئی دومفعولی

«او فقرا را لباس پوشانید.» (او= نهاد) (فقرا= مفعول) (لباس= مفعول) (پوشانید= فعل) (همان: ۲۱). «لباس» مفعول است اما نشانه‌ای برای تشخیص آن در جمله وجود ندارد و نقش کلمه به شکل ساختاری مشخص نمی‌شود بلکه از معنی فعل و سؤال از فعل (چه چیز را پوشانید؟ لباس را) می‌توانیم «مفعول» را تعیین کنیم.

فعل مرکب

همان‌طور که گفتیم، برای تشخیص فعل مرکب در کتاب زبان ۲ سه معیار ارائه شده است: ۱. نقش‌پذیری، ۲. گسترش‌پذیری، ۳. باید فعل مرکب را در جمله‌ای که در آن به کار رفته است، در نظر گرفت. (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۹ و ۶۸ و ۶۷) مثال: «علی دوستان زیادی دارد.» (دوست: مفعول - ان: علامت جمع - زیادی: صفت) (همان: ۶۸) «دوست» جزء فعل نیست؛ چون نقش دستوری گرفته و چون نقش مستقلی (از فعل) داشته است، بنابراین گسترش یافته و وابسته گرفته است. (همان: ۶۸) اما در جمله «علی پدرش را خیلی دوست دارد» «دوست دارد= فعل مرکب» (همان: ۶۷). «دوست دارد» در این جمله مرکب است؛ چون جزء غیر صرفی «دوست» با فعل «دارد» رابطه نحوی ندارد و دیگر اینکه نمی‌توان آن را گسترش داد. مثلاً نمی‌توان گفت: «پدرش را دوست دارد.» سوم اینکه فعل مرکب در جمله مشخص می‌شود و در این جمله «دوست دارد» فعل مرکب است. (همان: ۶۹ و ۶۸ و ۶۷) بنابراین، اگر جمله معیار تشخیص فعل مرکب است، به شکل ساختاری نمی‌توان فعل مرکب را تشخیص داد.

نگاهی به موضوعات دیگر

الف- در زبان فارسی ۳ کلماتی مانند: تهرانی- خوردنی- خوبی (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۵۶). اگر کلمات ذکر شده در جمله به کار رود، نوع «ی» به شکل ساختاری مشخص نمی‌شود بلکه با توجه به فضای جمله و معنی کلمات نوع «ی» (نسبی، لیاقت و مصدری) را می‌توان مشخص کرد.
ب- در کلماتی مانند: گیاهان، بامدادان، شادان، کندوان و سپاهان» (همان: ۵۷) تشخیص نوع وند (یعنی معنی پسوند «ان») در کلماتی مانند کلمات ذکر شده به شکل ساختاری میسر نیست.
پ- در زبان فارسی ۱ قیدهایی که از «پیشوند+ اسم» ساخته

نتیجه‌گیری

نمی‌توان انتظار داشت که بتوانیم نقش تمام ارکان دستوری را با توجه به ساختار تشخیص دهیم. گاهی نشانه‌های ساختاری در کلمات و جمله نیستند و نقش کلمه را فراتر از ساختار تشخیص می‌دهیم. حتی در مواقعی ممکن است در جمله نشانه‌ای برای تعیین نقش کلمه‌ای وجود داشته باشد ولی نقش اصلی آن کلمه فراتر از آن نشانه ساختاری مشخص شود؛ مانند: «پشان از دوستان شما بودند.» که «از دوستان» نقش مسندی دارد؛ در حالی که نقش نمای ساختاری آن، حرف اضافه «از» نشانه متمم است. زبان با پیش‌فرض‌های دستوری ساخته نشده است که بتوانیم براساس این پیش‌فرض‌ها آن را توجیه کنیم بلکه مردم حرف زده‌اند و براساس گفتارشان، نوشته‌اند. کار دستور این است که روابط معنی‌دار کلمات با هم، ارتباط اجزای جمله، روابط جمله‌ها با یکدیگر و... را بررسی کند و چنان که آن روابط و قواعد جامعیت نسبی پیدا کردند، آنها را تحت عنوان قواعد دستوری ارائه کند تا آموزش زبان بهتر و سریع‌تر انجام پذیرد و تفهیم و تفاهم بهتر و راحت‌تر صورت گیرد.

نظریه

در دستور فعلی دبیرستان‌ها که از جمله آغاز شده، تقسیم‌بندی انواع جمله به شکل منطقی صورت گرفته و از انسجام لازم برخوردار است. در بخش فعل مرکب، ارائه ۳ شرط نقش‌پذیری - گسترش‌پذیری جزء همراه فعل و بررسی فعل در جمله، تشخیص فعل مرکب را آسان کرده است. در واقع، با وجود معیارهایی که در این بخش ارائه شده، نیازی نیست که برای آموزش، مصداق‌های فعل مرکب ذکر شود بلکه با توجه به شرط‌های ذکر شده، معمولاً می‌توان فعل مرکب را در جمله تشخیص داد. کلمات هم از نظر ساخت به چهار دسته (ساده، مرکب، مشتق و مشتق - مرکب) تقسیم شده‌اند که معیارهای این تقسیم‌بندی منطقی و جامع است، با خصوصیتی که از این دستور ذکر شد، به نظر می‌رسد که هدف نهایی، که آموزش و یادگیری است، راحت‌تر و سریع‌تر حاصل شود.

منابع

۱. باطنی، محمدرضا؛ نگاهی تازه به دستور زبان، ج ۱۲، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۸۵.
۲. حق شناس، علی محمد و دیگران؛ زبان فارسی ۱، چاپ دهم، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۵.
۳. حق شناس، علی محمد و دیگران؛ زبان فارسی ۲، چاپ دهم، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۶.
۴. حق شناس، علی محمد و دیگران؛ زبان فارسی ۳، چاپ نهم، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۶.
۵. صفوی، کورش؛ درآمدی بر زبان‌شناسی، ج ۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۶. مشکوی‌الدینی، مهدی؛ سیر زبان‌شناسی، ج ۲، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶.

می‌شوند، مانند: «به‌دقت» در جمله «او به‌دقت کار می‌کرد» و متمم‌های قیدی مانند «به‌خانه» در جمله «او به‌خانه آمد» «به‌خانه = متمم قیدی» با هم متفاوت‌اند؛ چون «به‌دقت» از «پیشوند + اسم» ساخته شده و یک کلمه است ولی «به‌خانه» دو کلمه است «حرف اضافه» که پس از آن «متمم» آمده است (حق شناس و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۲۰). چنان‌که ملاحظه می‌کنید، تفاوت این کلمه‌ها از ساختار و شکل کلمات مشخص نمی‌شود؛ چون هر دو ظاهری همانند دارند.

ت- حروف اضافه و حروف ربط: در مثال «کتاب‌فروش می‌گفت تا همین یکی دو ساعت پیش [کتاب را] داشتیم.» (همان: ۱۲۰) «تا» حرف اضافه، ولی در جمله: «صبح زود از خانه بیرون آمدم تا شهر را ببینم» حرف ربط است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، تشخیص نوع حرف «تا» (که آیا حرف اضافه است یا حرف ربط) در دو جمله بالا به شکل ساختاری میسر نیست اما با توجه به معنی و فضای جمله می‌توان نوع آن را مشخص کرد.

ث- در زبان فارسی ۳ حذف به قرینه معنوی: «حمید از دوستش پرسید: از دوستان چه خبر؟» (حق شناس و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۵) جای فعل «داری» در جمله دوم خالی است اما هیچ نشانه ساختاری در ظاهر جمله شنونده را به شناخت فعل راهنمایی نمی‌کند. تنها از مفهوم عبارت می‌توان نتیجه گرفت که فعل «داری» از جمله دوم حذف شده است. در این جمله، حذف به «قرینه معنوی» صورت گرفته است (همان: ۴۵)

ج- در بعضی از جمله‌های سه جزئی اسنادی گاهی به‌جای مسند، متمم می‌آید. مثلاً: «پشان از دوستان شما بودند» (همان: ۷۵). (دوستان: متمم) (از دوستان: مسند) در جمله بالا وجود حرف اضافه «از» متمم را نشان می‌دهد. وجود فعل «بودند» نیز مسند می‌طلبد ولی در ترکیب جمله به نشانه ساختاری، یعنی «از»، توجه نمی‌کنیم و «از دوستان» را مسند قلمداد می‌کنیم. چنان‌که ملاحظه می‌شود گاهی ممکن است در جمله حتی نشانه‌ای برای تعیین نقش کلمه‌ای وجود داشته باشد ولی نقش اصلی آن کلمه فراتر از آن نشانه مشخص شود. در این مبحث، نوشته‌هایی که در دایره زبان معیار نیست مورد بررسی قرار نگرفت و فقط به بررسی نمونه‌هایی در زبان فارسی معیار پرداختیم. طبعاً در زبان معیار با توجه به ساختار بیشتر می‌توان نقش کلمات را تشخیص داد تا متون ادبی کهن و نوشته‌های ادبی و شعر معاصر با این حال، ملاحظه می‌شود که در همین زبان فارسی معیار هم، که آن پیچیدگی را ندارد و ارکان جمله در جای خود قرار دارند، باز نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که بتوانیم نقش همه کلمات را به شکل ساختاری تشخیص دهیم و توجیه کنیم. بدیهی است بعضی از نقش‌های دستوری کلمات را می‌توان به شکل ساختاری مشخص کرد. البته این منحصر به زبان معیار هم نیست و بعضی از نقش‌های دستوری در متون کهن را نیز می‌توان با توجه به ساختار توجیه کرد.